

مقوله جمع

در ترکیب‌های اضافی و وصفی عربی و فارسی

احسان اسماعیلی طاهری^۱

چکیده

در هر دو زبان عربی و فارسی، شماری از ترکیب‌های وصفی و اضافی هست که از لحاظ دستوری و معنایی، یک واحد دستوری و یک گونه معنایی به شمار می‌روند. شیوه جمع بستن این ترکیب‌ها موضوعی است که در کتابهای دستور فارسی و صرف و نحو عربی به ویژه در کتابهای صرف و نحو، کمتر به آن پرداخته شده. در گفتار حاضر برآنیم تا با تقسیم آن ترکیب‌ها، با تکیه بر زبان عربی، راههای جمع بستن آنها را نیز از هم تفکیک کنیم.

کلید واژه‌ها ترکیب اضافی، ترکیب وصفی، واژه مرکب، جمع، مفرد.

طرح مسأله

به نظر می‌رسد میان برخی ترکیب‌ها به لحاظ نوع و ماهیت، هم در فارسی و هم در عربی فرق است. مثلاً دو ترکیب «سگِ آبی» یا «سگِ شکاری» با ترکیبی مانند «سگِ باوفا» تفاوت دارند. دو ترکیب اول و دوم، هر کدام یک واحد دستوریند در حالی که ترکیب سوم (سگِ باوفا) دو واحد دستوری است. دو ترکیب اول، یک معنای خاص را به ذهن متبادر می‌کنند و موصوف و صفت برای داشتن این معنای خاص و مستقل، از هم جدا نمی‌شوند، در حالی که در ترکیب سوم، موصوف می‌تواند صفت‌های معمولی متعددی

۱. مربی گروه عربی دانشگاه سمنان

را بگیرد که یکی از آنها «با وفا» است. چنین فرقی را نیز می‌توان میان «پدر زن» (در اصل پدر زن) و «پدر علی» سراغ داد. این موضوع در عربی نیز ملاحظه می‌شود. به همان دلیل که گفته شد، فرق است میان مثلاً «سنه دراسیه» و «سنه ضویه»، از یک طرف و «سنه مبارکه» و «سنه طویله» از طرف دیگر. چنانکه مثلاً «اسم الفعل» با «اسم الحسین» و «ساعة جیب» با «ساعة فرید» تفاوت دارد. «اسم الفعل» و «ساعة جیب» یک واحد صرفی است، ولی ترکیبات اضافی دوم دو واحد صرفیند. این اختلاف در تعداد واحد دستوری^۱ یک ترکیب در جمع بستن آن در هر دو زبان (و نیز مثنای آن در عربی) تأثیرگذار و تعیین کننده است.

یکی از مباحث «جمع» در دستورهای فارسی و نیز دستورنامه‌های عربی معمول، آن است که بیشتر، درباره ساختن جمع از اسم‌های بسیط صحبت می‌کنند و کمتر به ساختن جمع از واژه‌های مرکب^۲ پرداخته‌اند؛ شاید از آن جهت که تعداد این مرکب‌ها در زبان فارسی و هم عربی نسبت به بسیط‌ها کمتر بوده است. اما به هر حال، طی قرن‌های متمادی به ویژه در سده‌های اخیر، با تحولات و تطوراتی که به طور طبیعی در هر زبانی رخ می‌دهد و نیز با افزایش ارتباطات فرهنگی و ادبی و زبانی، شمار واژه‌های مرکب افزایش یافته است.

انواع کلمه‌های مرکب و نیز «جمع و مفرد پذیری» در واژه‌های بسیط و مرکب فارسی و عربی یکسان نیست و مثلاً در فارسی به آخر ترکیباتی عطفی مانند قیل و قال، رفت و آمد، گفت و شنود، افت و خیز، پند و اندرز، دست و پا، علامت جمع «ها» اضافه می‌شود و در مقابل، در عربی از چنین جمعی خبری نیست و به عکس مثلاً مرکب‌های اسنادی در عربی می‌توانند به نوعی جمع بسته شوند «تَأْبَطُ شَرًّا»، «ذُوو تَأْبَطُ شَرًّا»؛ اما می‌توان

۱. «یک یا چند تکواژه که یک واژه بسیط یا مرکب یا مشتق را به وجود می‌آورد و در هنگام نوشتن سرهم یا نزدیک به هم (بدون فاصله میان کلمه‌ای) نوشته می‌شود، یک واحد صرفی (morphological unite) به حساب می‌آید مثل پشت پرده (سمیعی، ۲۵).

۲. هر چند در دستور فارسی کلمه مرکب، خود تفسیرها و انواع مختلفی دارد، اما مقصود از کلمه مرکب در این گفتار، تنها ترکیب‌های اضافی و وصفی است. چنانکه در نمونه‌های عربی و فارسی وارد در متن نیز همین نگاه و نظر ملاک بوده است.

برخی همسانی‌ها و مقایسه‌ها را در این باره بین هر دو زبان سراغ گرفت و مطالبی تازه و غیر مکرر یافت.

در دستورهای فارسی موجود که اغلب عمومی و غیرمفصل است، یا اصلاً از جمع کلمات مرکب صحبت نشده یا آنکه اشاره‌ای اندک و گذرا و عام به جمع انواع مرکب اعم از اضافی و وصفی و جزء آن دو شده است؛ طالقانی، دایی جواد، عماد افشار، شریعت، مشکور، خانلری، انوری، انوری و احمدی گیوی، خیامپور، ارژنگ، فرشیدورد و خطیب رهبر هیچکدام به این مقوله نپرداخته‌اند. در دستور زبان پنج استاد در این زمینه فقط آمده است: «در اسم مرکب، علامت جمع به آخر افزوده گردد: کارخانه‌ها، سرمایه‌ها، صاحب‌دلان، توانگرزادگان» (ص ۳۴). در دستور پارسی ذوالنور در این زمینه می‌خوانیم: «صفت‌های فاعلی مرکب مرخم با «-ان» جمع بسته می‌شوند: رهروان، پیشه‌وران، سخنگویان، نیک اندیشان» (ص ۳۶). همایونفرخ نیز در دستور جامع در بحث از علامت جمع «-ان»، اسم‌های مرکب را نیز دسته‌ای از اسم‌های جانداران می‌داند که با «ان» جمع بسته می‌شوند و از نمونه‌هایی مانند «... دلربایان، دلشکستگان، آشفته حالان، زردرنگان، سیاه چردگان، بیدلان، آزمودگان»، و چند نمونه دیگر یاد می‌کند (ص ۲۵۴). ملاحظه می‌شود که در همین دو سه دستور هم به طور مشخص و جداگانه از جمع مرکب‌های اضافی و وصفی بحث نمی‌شود.

تنها اثری که مفصل‌تر از همه در مقوله واژه‌های مرکب سخن رانده و در آن واژگان مرکب به ترکیب اضافی و وصفی از دیگر واژگان مرکب تفکیک شده^۱، کتاب مفرد و جمع از محمد معین است. وی زیر عنوان «جمع کلمات مرکب» در یک حکم کلی بر آنست که کلمات مرکب به طور عام در حکم کلمات بسیطند، بنابراین پسوندهای جمع ساز («-ها» و «-ان») به آخر آنها می‌پیوندد. اما پس از این در تفصیل مطلب، مرکب‌های وصفی و اضافی را به لحاظ جای علامت جمع ساز به دو گونه تقسیم می‌کند و ترکیب اضافی یا وصفی‌ای را که کسرۀ میانی آنها حفظ شده است، در یک قسم قرار می‌دهند که در هنگام جمع، جزء اول (مضاف یا موصوف) علامت جمع می‌پذیرد: سردار سپاه:

۱. شفایی هر دوی این مرکب‌های اضافی و وصفی زبان فارسی را بر روی هم «ترکیب اضافی» می‌خوانند و آنها را عمده‌ترین ترکیب‌های فارسی معاصر می‌شمارند (ص ۱۳۹).

سرداران سپاه، قاطع طریق: قاطعان طریق، مرد نیک: مردان نیک. اما ترکیب‌های اضافی یا وصفی را که به هر دلیلی کسرۀ میان آنها افتاده، در حکم یک کلمه می‌داند. بنابراین، علامت جمع به آخر آنها یعنی پس از مضاف الیه یا صفت ملحق می‌شود: پدر زن ← پدر زنان، شیخ الإسلام ← شیخ الاسلامان، شمشاد قد ← شمشاد قدان، نیک مرد ← نیک مردان (نک: مفرد و جمع، ۱۵۳-۱۵۹، اضافه، ۲۱۸-۲۲۱). بدین سان، گویی ملاک الحاق علامت جمع به میان یا آخر ترکیب، بود یا نبود کسرۀ میانی آن است و این کسرۀ نقشی اساسی در تعیین جای علامت جمع دارد. برای مثال، به جمع ترکیب «رئیس جمهور» با کسرۀ اضافه و بدون آن دقت شود. در هر حال جمع ترکیب اضافی و وصفی در فارسی، از این دو حال خارج نیست، اما در عربی، شمار اقسام این ترکیب با توجه به موضوع جمع و تشبیه‌پذیری اسم در آن گسترده‌تر و متنوع‌تر است.

در کتابهای صرف و نحو عربی، معمولاً فقط از جمع و تشبیه چهار نوع علم مرکب یعنی اسنادی، مزجی، اضافی و وصفی صحبت می‌شود که دو نوع اخیر مرتبط با بحث ماست.^۱

این آثار ضمن این چهار نوع مرکب علم، فقط به جمع و تشبیه مرکب‌های غیر علم می‌مانند «ابن آوی و ابن عرس» یعنی «بنات آوی و بنات عرس» اشاره می‌کنند (عباس، ۶۲۲/۴-۶۲۵، ۱/۱۰۸-۱۵۶). به نظر می‌آید نوعی ایجاز مخجل و تا حدودی خلط در ارائه مطلب صورت گرفته است و جا داشت دست کم، جمع و تشبیه ترکیب‌های اضافی و وصفی در دو گونه علم و غیر علم به صورت مستقل مورد بررسی قرار گیرد.

باید گفت تعیین و تبیین انواع ترکیب‌های اضافی و وصفی در زبان عربی مجالی دیگر می‌خواهد و باید در گفتاری مستقل و به اعتبارهای گوناگون، اقسام آن را مورد بررسی قرار داد. آنچه از این ترکیبها در اینجا مورد نظر است، فقط آن ترکیب‌هایی است که دو

۱. در این مورد معمولاً از یک راه غیر مستقیم برای مثنی سازی و جمع سازی (انواع جمع) استفاده می‌شود. آن راه غیر مستقیم یعنی جمع و تشبیه بستن واژه «ذو» و مشتقات آن و قرار دادن آن پیش از ترکیب بدون دستکاری در خود ترکیب: زاء الجمال (اسم خاص برای زن): «ذاتا زاء الجمال» برای تشبیه و «ذوات زاء الجمال» برای جمع، تابط شراً «ذوا تابط شراً» برای تشبیه و «ذوو تابط شراً» برای جمع نک: (عباس، ۱/ ۶۲۳/۴، ۶۲۴).

جزء آن بر روی هم، معمولاً یک واحد دستوری است.

در هر حال، از میان ترکیب‌های متعدّد اضافی و وصفی در عربی و فارسی، شماری از آنها جمع و تشبیه بسته نمی‌شود و معمولاً به طور ثابت به همان یک صورت مفرد به کار می‌رود، زیرا یا اساساً شمارش پذیر نیست و کل ترکیب یا مضاف الیه آن، اسم خاص است مانند أبوالهول، ساعة الصفر، شط العرب، أسبوع الوحدة، شهر رمضان، الخلیج الفارسی، البحر الأبيض المتوسط، اللغة العربية، فیزباء نَوویة. یا اصولاً نیازی به جمع و مثنای آن نیست؛ مانند خیاطة الجروح (بخیه زدن زخم)، تجميع السيارات (مونتاز کردن ماشین)، تربية المواشي (دامپروری)، تصميم الأزياء (طراحی لباس)، تحميض الأفلام (ظاهر کردن فیلم)، که مضاف مصدر و مضاف الیه خود جمع است و مانند تقریر المصیر، حظر التجول، سماع قبول، بکاء سرور که مضاف خود مصدر و مضاف الیه یا مصدر یا غیر مصدر مفرد است و نیز مانند وسائط النقل، تقاطيع الوجه، مناسک الحج، که مضاف خود جمع است و همچنین مانند عرق النساء (بیماری سیاتیک)، فقر الدم (کم خونی)، کُساح الأطفال (بیماری نرمی استخوان)، كرة السلّة، الكرة الطائرة، که ترکیب اضافی یا وصفی بر روی هم نام یک بیماری یا ورزش یا... است. در فارسی نیز می‌توان چنین ترکیبات ثابت جمع ناپذیری را یافت: هفته بسیج، کاخ سعدآباد، خلیج فارس، دریای مدیترانه، صحافی کتاب، قاچاق کالا، تراکم جمعیت، مرض صرع، زخم معده، کُشتی آزاد، گریه شوق.

حال پس از این جداسازی و تحریر محلّ نزاع، نوبت به معرفی و تقسیم پاره‌ای ترکیبات اضافی و وصفی عربی از لحاظ جمع پذیری و مثنی‌سازی می‌رسد. چنانکه پیشتر در آغاز سخن گفتیم، در این گفتار هر ترکیب اضافی یا وصفی مورد نظر نیست بلکه منظور فقط آن ترکیب‌هایی است که معمولاً یک گونه دستوری یا یک واحد دستوریند و دو جزء آن بر روی هم، معنای خاصی را می‌رسانند و مفهوم واحدی را به ذهن متبادر می‌سازند.

۱- ترکیب‌های اضافی که برای ساخت جمع و تشبیه آنها، هر دو جزئشان جمع یا مثنی بسته می‌شود: اسم الفعل ← أسماء الأفعال، رأس المال ← رؤوس الأموال، مدیر المدرسة ← مُدراء المدارس.

۲- ترکیب‌های اضافی که مضاف الیه آنها خود جمع است و در هنگام جمع و تثنیه، مضاف آنها نیز جمع یا تثنیه بسته می‌شود: دائرةالمعارف ← دوائر المعارف، رجل أعمال ← رجال الأعمال، مصارع الثيران ← مصارعو الثيران.

۳- ترکیب‌های اضافی که مضاف الیه آنها برای جمع و تثنیه سازی، مفرد باقی می‌ماند و فقط مضاف در آنها جمع یا تثنیه بسته می‌شود. البته در چنین ترکیباتی مضاف یا وصف است، مانند «مکبر الصوت» یا غیر وصف مانند «مستشفى ميدان». نوع اول در این گونه ترکیب اضافی، ظاهراً شبیه اضافه لفظیه است ولی در معنا و معادل گذاری چنین نیست و از آنجا که یک واحد دستوری است، صورت دومی که مضاف الیه خود را بنابر مفعول بودن منصوب کند برای آن متصور نیست: رجل دين ← رجال الدين، منشفة وجه ← مناشف الوجه، حارس المرمى ← حارسو المرمى.

البته نوعی از این ترکیبات اضافی هست که مضاف الیه در آنها مدل و نوع مضاف خود را تعیین می‌کند. در چنین مواردی نیز فقط مضاف جمع یا تثنیه بسته می‌شود: صاروخ بازوگا، سشوار جانسون، صاروخ اسکود، سیارة بیجو، طائرة میغ.

۴- شماری از ترکیب‌های اضافی عربی، مضاف الیه مفرد و مصدر است و در هنگام تثنیه یا جمع سازی فقط مضاف آنها جمع یا تثنیه بسته می‌شود. در اینجا نیز گاه مضاف ممکن است در ظاهر وصف باشد مانند: مذكرة احتجاج، مبدل السرعة، بارقة أمل، عداد السرعة ولی در معنا چنین نیست نظرة مقت ← نظرات مقت، حرب استنزاف ← حروب استنزاف، بارقة أمل ← بوارق أمل.

۵- گاه نیز ترکیب اضافی خود گونه‌ای اضافه لفظیه^۱ است. یعنی مضاف صفت و مضاف الیه مصدر یا غیر مصدر، و معنا و برابر نهاده آن ترکیب وصفی است نه اضافی. برای نشان دادن جمع یا تثنیه چنین ترکیبی، فقط مضاف -که برای موصوف پیش از خود صفت است جمع یا تثنیه و یا تأنیث بسته می‌شود و مضاف الیه در هر حال به صورت مفرد ثابت می‌ماند: سریع الثقلب ← سریعات الثقلب، سريعة التصديق ← سریعات

۱. اضافه لفظی در عربی یعنی اضافه وصف (اسم فاعل، اسم مفعول، صیغه مبالغه و بعضاً صفت مشبیه) به معمول خود که مفعول یا نایب فاعل یا فاعل است. این نوع اضافه در واقع یک صفت مرکب (با ترکیب اضافی و یا به تعبیری صفتی است که مضاف الیه گرفته است و به موصوف پیش از آن فعلاً نظری نیست.

التصديق.

۶- گاه ترکیب وصفی است، در چنین حالتی طبعاً صفت تابع موصوف می‌باشد و یک نوع همگونی بین آن دو برقرار است و صفت به تبع، از موصوف جمع یا تثنیه بسته خواهد شد. انسان ثَلَجِي (آدم برفی) ← انسانان ثَلَجِيان، مَمَرٌ جَبَلِي ← مَمَرَات جَبَلِيَّة، دیک رومي (او حَبْشِي) ← دُيُوك روميَّة.

۷- ظاهراً برخی ترکیب‌های اضافی نیز هستند که در هنگام جمع یا تثنیه بسته شدن، خودشان هیچ تغییری نمی‌کنند بلکه جنس آنها جمع یا مثنی بسته می‌شود: سراج الليل (جیرجیرک) ← حشرات سراج الليل، زُمَجُ الماء (مرغ نوروزی) ← طیور زُمَجُ الماء، رسول الغيث (مرغ باران) ← طیور رسول الغيث، سلطان إبراهيم ← أسماك سلطان ابراهيم، يوسف افندي ← فواكه يوسف افندي.

در هر حال، به نظر می‌رسد در این مبحث، یک گروه واژه‌های مرکب عربی هستند که در کتابهای صرف و نحو یا در فرهنگهای لغت، تکلیف جمع و تشنیه آنها معلوم نیست و بایستی با غور و وارسی بیشتر، شیوه دقیق تشنیه و جمع بستن آنها را تعیین کرد. ترکیباتی مانند، أم أربع و أربعین، قائم مقام، مُلَاعِبُ ظَلَّة، وحيد القرن، إلف كِلْس، شبه جزيرة، شبه جملة، مالک الحزین، سام أبرص، حَصَادَة دَرَّاسَة، نائب رئیس، آكل عسل، شاي أکیاس (چای کیسه‌ای) و...

نتیجه

۱- جا دارد در کتابهای دستور فارسی و نیز کتابهای صرف و نحو عربی، جایی برای جمع ترکیب‌های اضافی و وصفی که خود یک واحد دستوری را تشکیل می‌دهند، در نظر گرفته شود.

۲- شایسته است در فرهنگ لغت‌های عربی، مانند اسم‌های بسیط، به جمع ترکیب‌های اضافی و وصفی نیز اشاره شود.

۳- در ترکیب‌های اضافی و وصفی فارسی، کسره میان دو جزء ترکیب، در تعیین جای علامت جمع («ان»، «ها») نقش اساسی و تعیین کننده دارد.

۴- در هر دو زبان عربی و فارسی، ترکیب‌هایی اضافی یا وصفی هست که به هر

دلیلی جمع و تثنيه بسته نمی شود، همچنانکه اسم‌هایی بسیط نیز هست که جمع بسته نمی شود.

کتابشناسی

- ارژنگ، غلامرضا، دستور زبان فارسی امروز، تهران، قطره، ۱۳۷۸ش.
- انوری، حسن، دستور زبان فارسی ۱، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۱ش.
- انوری، حسن و احمدی گیوی، حسن، دستور زبان فارسی ۲، تهران، فاطمی، ۱۳۶۷ش.
- خطیب رهبر، خلیل، دستور زبان فارسی، تهران، مهتاب، ۱۳۸۱ش.
- خیامپور، عبدالرسول، دستور زبان فارسی، تهران، کتابفروشی تهران، ۱۳۷۲ش.
- دایی جواد، رضا، دستور زبان فارسی، اصفهان، مشعل، ۱۳۵۰ش.
- دستور زبان فارسی پنج استاد، تهران، اشرفی و واژه، ۱۳۶۹ش.
- ذوالنور، رحیم، دستور پارسی، تهران، کورش کبیر، ۱۳۴۳ش.
- شریعت، محمد جواد، دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش.
- شقایبی، احمد، مبانی علمی دستور زبان فارسی، تهران، نوین، ۱۳۶۳ش.
- طالقانی، سید کمال، اصول دستور زبان فارسی، اصفهان، مشعل، ۱۳۵۹ش.
- عبّاس، حسن، النحو الوافی، قاهره، دارالمعارف، بی تا.
- عماد افشار، حسین، دستور و ساختمان زبان فارسی، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۲ش.
- فرشیدورد، خسرو، دستور فارسی امروز، تهران، صفی علی شاه، ۱۳۴۹ش.
- مشکور، محمد جواد، دستور نامه، تهران، موسسه مطبوعاتی شرق، ۱۳۵۵ش.
- معین محمد، مفرد و جمع، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳ش.
- همو، اضافه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۰.
- مهیاری، محمد، فرهنگ دستوری، تهران، میترا، ۱۳۷۶ش.
- ناتل خانلری، پرویز، دستور زبان فارسی، تهران، توس، ۱۳۶۶ش.
- همایونفرخ، عبدالرحیم، دستور جامع زبان فارسی، تهران، مطبوعات علی اکبر علمی، بی تا.